



۲۰۱۷/۱۰/۰۳

میر عنایت الله سادات

سیستم مافیایی در افغانستان

سالهاست که فساد اداری، دولت افغانستان را در میان دول فاسد جهان، به مقام اول ارتقاء داده است. درین ارتباط گاه گاهی از جانب حکومت، هشدار هایی داده شده و کمیسیون هایی هم به خاطر مبارزه علیه فساد ساخته می شود. ولی نتیجه ای عملکرد آنها، محسوس نیست. چرا؟؟؟ علت در کجاست؟ چرا علی الرغم اعتراضات ملت افغانستان و تهدید های کشور های کمک کننده، مبنی بر قطع کمک های شان، این پدیده ای شوم هنوز هم در حال قوت یابی است؟ پاسخ به این سؤال، وابسته از دستیابی به اسناد و ارقام دقیق است. تا پس از بررسی همه جانبه، در برابر این سوالات، جواب های روشن ارائه شده بتواند. اینکه چه وقت این امکان مساعد می شود نمی توان پیش گویی کرد.

اما نباید تا آن زمان منتظر ماند که زمینه دست یابی به این همه اسناد و اوراق برای محققان فراهم شده بتواند. تا فرارسیدن آن روز، همین حالا می توان محتوای این پدیده را فی المجموع و به طور کلی مورد دقت و تحلیل قرار داد.

متکی بر همین روش، نوشته حاضر در حدود امکانات دست داشته، نگارش یافته و کوشش می شود تا علل، ابعاد و اثرات این پدیده، شناسایی و مورد مذاقه قرار بگیرند.

با دیدن کلمه "مافیا" در عنوان این مقال، شاید اخبار و فلم های مافیایی در کشور های مشخص که خاستگاه اولی این پدیده بودند، در ذهن انسان تداعی شود و ارتباط این ساختار در افغانستان، با همان کشور ها، جست و جو گردد. در حالیکه واقعیت به گونه دیگر است. شبکه ای مافیایی با مساعد شدن فرصت ها و به میان آمدن زمینه ها، می تواند مبتنی بر عوامل موجود در هر یک از کشورها، به طور جداگانه به میان آید. هدف گروه های مافیایی، کسب ثروت بوده که برای حصول و حفاظت آن، آنها تلاش می ورزند، تا قدرت را در اختیار داشته باشند.

با پیدایش یک گروه مخفی جنایت پیشه در اواسط قرن نوزده در شهر "سیسل"، اصطلاح "مافیا" برای بار نخست در کشور ایتالیا ظهور کرد و سپس از آنجا به گوشه و کناف جهان خبر ساز شد.

مشابه این شبکه، چندین دهه بعد تر در ایالات متحده امریکا، تشکیلات پر قدرت و بی سابقه مافیایی، بر مبنی علت خاص ظهور یافت.

به اهتمام ولی احمد نوری

پس از آنکه، دولت مرکزی قانون منع فروش مشروبات الکلی را در سال ۱۹۲۰ به تصویب رسانید. گروه های تبهکار، از انفاذ این قانون جدید، سوء استفاده نموده و از کشور های همسایه، مشروبات الکلی را به طور قاچاق وارد ایالات متحده آمریکا کردند. به خاطر تقاضای زیاد به مشروبات، آنها متاع قاچاقی شان را به قیمت بلند عرضه کرده و ازین مدرک، ثروت های هنگفتی به دست آوردند. افزایش ثروت، توأم با مقابله علیه دولت و تشدید رقابت با شبکه های دیگر مافیایی بود. لذا هر یک آنها، به منظور محافظت ترافیک و فروش مشروبات قاچاقی شان، دسته های مسلح خود را ایجاد نمودند. این امکانات به آنها فرصت داد تا در محیط ماحول خویش، روش دو گانه تخویف و تطمیع را در پیش بگیرند. شبکه های متشکل شده مافیایی با همین دو روش در داخل نظام رخنه کرده و اثرات ناگواری را بر اوضاع امنیتی برخی از شهرها، در ایالات متحده آمریکا به میان آوردند. تأثیرات تخریبی و منفی این پدیده بر عرصه های مختلف زندگی امریکائی ها، سال ها بعد، از جانب رسانه ها بررسی گردیده است که فلم های ساخته شده ای هالیوود درین ارتباط خیلی بازگو کننده اند.

گرچه دولت مرکزی امریکا، بعد از یک دهه، قانون منع مشروبات الکلی را پس گرفت. ولی شبکه های ایجاد شده مافیایی، قدرت شان را در عرصه های پر در آمد دیگر جابجا کرده و به این ترتیب به نقش مخرب شان در جامعه ادامه دادند.

با معرفی مختصر پیدایش و ظهور شبکه های مافیایی در اروپا و امریکا، اکنون می توان مشابهت ها و وجهه مشترک میان گروه های فساد پیشه در افغانستان و شبکه های خارجی مافیایی را به آسانی دریافت.

چگونگی پیدایش شبکه های مافیایی در افغانستان:

در افغانستان گروه های قاچاقبر و مؤلدين مواد نشه آور در گذشته هم وجود داشت. ولی امکانات آنها محدود بوده و در آن سطح قرار نداشتند که در دولت نفوذ کرده و یا دسته های مسلح داشته باشند. آنها در میان جامعه به حالت منزوی زیست می کردند. تریاک در بعضی محلات دور افتاده و آن هم در محدوده تقاضای مستهلکین محلی زرع می شد. همین طور، کوکنار به پیمانه کوچک در ولایات مختلف کشت می گردید. تا آنکه سیاحین خارجی، منحنی متقاضیان جدید، به آن علاقه گرفته و در دهه شست میلادی هنگام بازدید شان از شهرهای بزرگ افغانستان، این ماده را استعمال می کردند. در دیگر عرصه ها، مانند دستبرد معادن، سوء استفاده از پروژه های انکشافی، توريد ادویه غیر مجاز، خرید و فروش اسلحه و امثال آن، فساد در سطح انفرادی و آن هم به پیمانه خیلی کوچک قرار داشت.

اما جنایات سازمان یافته و به میان آمدن شبکه های مافیایی، توأم با شدت گرفتن جنگ سرد و مبدل ساختن افغانستان به کانون تشنج، آغاز یافت. این شبکه ها در عرصه های مختلف به وجود آمدند که بایست هر یک آن به طور جداگانه بررسی شود.

۱. تسلیح و تمویل مخالفین دولت از طریق دو کشور همسایه افغانستان:

با سقوط رژیم شاهی (۱۹۷۳) کار تسلیح و تمویل مخالفین دولت جمهوری افغانستان، در پاکستان آغاز شد. این پروسه پس از رویداد هفت ثور ۱۹۷۸، توجه و علاقمندی هر دو ابرقدرت آنوقت را در امر تقویه دولت و مخالفین آن بالا

برد. سقوط رژیم شاهی و بمیان آمدن ج. ا. در ایران، به تشنجات آغاز یافته، دامن زد. این وقت است که گروه های استفاده جو در زیر شعار های مذهبی به دور تمویل کنندگان عملیات مسلحانه، علیه دولت افغانستان حلقه زده بودند. آنها فهرستی از ضرورت های همقطاران شانرا به پول و اسلحه، به سردمداران خارجی خود ارائه میکردند. اما اکثر این خواسته ها، بیشتر از واقعیت، پیش کش شده و مبالغه می بودند. ولی تمویل کنندگان نمیخواستند با افشاء مبالغه های مراجعین شان، همکاری آنها را از دست بدهند. به این ترتیب خود به خود زمینه آن بوجود می آمد، تا گروه های استفاده جو از تفاوت در آمد و مصارف عملیات نفع برده و آنرا به حسابات شخصی خویش منتقل سازند. فروش سلاح های بدست آورده، دریافت معاش جنگجویان خیالی و اخاذی های گوناگون دیگر، آنها را مالک ثروت هایی هنگفتی ساخت. همین سوء استفاده ها، در طی یکنیم دهه، آنها را به جا و جایگاه های بخصوص زیر نام رهبر و قوماندان رسانید. با هجوم شبکه های تنظیمی به سال ۱۹۹۲ در شهرها و از هم پاشی اداره دولت، زمینه های چور و چپاول دارایی های عامه و افراد، مساعد تر شد و این چهره ها، افراد مسلح تحت کنترل خود را بیش تر از پیش در قالب شبکه های مافیایی در آوردند. گرچه با تسلط طالبان، عرصه تاخت و تاز آنها محدود گردید. تا آنکه با سقوط طالبان و جابجا شدن قوت های ناتو، نفس تازه یافتند.

۲. دریافت قرارداد های خارجی از طریق نفوذ در اداره دولت:

این بار، کمک های باد آورده خارجی بدون گذار از فلتر های پاکستان، به افغانستان سرازیر شد. دولت های کمک کننده، با میانجیگری ادارات دولتی و یا به طور مستقیم، قرارداد ها را با اشخاص و شرکت های افغانی و خارجی بستند. با بکار برد هر دو راه و طریق، دولت های خارجی به چهره های معلوم الحال و آشنایان سابق خود فرصت زیاد دادند. این زمینه سازی سبب شد، تا بخش های بزرگ از کمک های انکشافی به افغانستان، در اختیار آنها قرار بگیرد. به این ترتیب چهره های مورد نظر امداد دهندگان، امکان آنرا به دست آوردند تا قسمت اعظم این کمک ها را بالوسيله شبکه های مافیایی شان دزدیده و صاحب ملکیت های افسانوی در داخل و خارج شوند. دادن قرارداد ها به این چهره ها، هدفمندانه بود. گفته می شود که با این کار، دول کمک کننده، می خواستند تا یک طبقه سرمایه دار وابسته به خود شان را در افغانستان عقب نگهداشته شده، به وجود آورند. تا مانند گذشته از گروه های سنتی (قومی و مذهبی) وابسته نباشند. به افاده خود آنها، ایشان می خواستند که "ملت سازی" کنند. بی اعتنا به این اصل که "ملت سازی" رسالت خود یک ملت بوده و بدست خارجی ها ساخته شده نمی تواند. آنها نمی فهمیدند که به عوض این مشی پنهانی شان، سیستم مافیایی تقویت می شود. واقعیت این است که بخش اعظم این پول ها، به خارج انتقال یافته و به حسابات همین دار و دسته مافیایی در جاهای مورد نظر سرمایه گذاری شده است.

۳. دستبرد معادن

سنگهای قیمتی افغانستان از قدیم الایام شناسی شده بود. مصری ها در مجسمه چشمان "آختاتون" و ملکه "نفریتست" از لاجورد افغانستان، استفاده کرده اند. افغانستان به خاطر کوهستانی بودنش، دارای ذخایر متنوع می باشد. ۱۴۰۰ نوع سنگ معدنی درین کشور شناسایی شده است.

پس از انقلاب صنعتی، محققین غربی در لباس های مختلف و چهره های گوناگون، تلاش به شناسایی و کشف معادن افغانستان کردند. در حالیکه خود افغان ها با شیوه های عنعنوی، تنها به استفاده بعضی سنگ های قیمتی علاقمند بودند. تا اینکه در آغاز دهه پنجاه قرن گذشته، شعبات مختلف در وزارت معادن ایجاد شد. تا به کمک مشاورین خارجی، معادن افغانستان را به صورت دقیق شناسایی نمایند.

پس از مبدل شدن افغانستان به کانون تشنج، مخالفین دولت ابتداء به استخراج خود سرانه معادن در پنجشیر، جگدک، بدخشان و نورستان مبادرت ورزیدند. آنها احجار قیمتی (زمرد، لاجورد، یاقوت، لعل و طلا) را به پاکستان برده و به قیم نازل به فروش می رساندند. به این ترتیب معادن افغانستان، مورد دستبرد اشخاص و گروههای مافیایی قرار گرفت. این سرقت تا حال ادامه دارد. گروه های مافیایی به خاطر تسلط بر آن معادن که در دسترس دولت نیست، به همدیگر شان برخورد های خونین می نمایند. اگر این معادن در ساحة تحت کنترول طالبان باشد، شبکه های مافیایی از یکطرف به آنها باج داده و از جانب دیگر به کمک عمال نفوذی شان در دولت، زمینه انتقال این احجار را به خارج از کشور فراهم می سازند.

زورمندان فاسد در اداره دولت از یکطرف به قاچاقبران احجار قیمتی مساعدت میکنند و از جانب دیگر برای بستن قرارداد های غیر عادلانه و ضد منافع ملی افغانها، با کمپنی های خارجی، تلاش میورزند. ایشان با استفاده از تعریف " سیستم اقتصاد بازار آزاد" در قانون اساسی، قرارداد های استفاده از معادن را با اشخاص و کمپنی هایی عقد مینمایند که همیشه در چپاول معادن نقش داشته اند.

اخیراً وزارت معادن، ۴۵۰ قرارداد استخراج معادن را در ۳۴ ولایت افغانستان روی دست گرفته است که تا کنون ۸۶ قرارداد آن به امضاء رسیده است. معادن افغانستان ثروت ملی شهروندان کنونی و نسل های آینده ای این سرزمین است و باید مطابق به منافع ملی آنها استخراج گردد. نه اینکه در اختیار غارتگران قرار گرفته و با عقد قرارداد های اسارت بار، مشکلات عدیده، برای نسلهای آینده به ارث گذاشته شود.

۴. غصب ملکیت های عامه و خصوصی

طبق اظهارات وزیر اسبق انکشاف شهری تا سال ۲۰۰۸، بیش از سه میلیون جریب زمین از جانب زورمندان غصب شده بود. طبعی است که این رقم در سال های بعدی افزایش یافته است. مسؤولین کمسیون نظارت ولسی جرگه بر اعمال حکومت، شمار غاصبین این زمین ها را در سال ۲۰۱۳ به تعداد پانزده هزار نفر شناسایی نمود. اما از افشای اسمای آنها به رسانه ها ابا و ورزید. زیرا درین فهرست بلند پایه های دولت و وکلای ولسی جرگه نیز شامل بودند.

غصب زمین، شامل ملکیت های خصوصی و عامه بوده و ناتوانی دولت سبب می شود که این زمین ها دوباره به مالکین اصلی آن مسترد نشود. همین ناتوانی باعث می شود که مقامات دولتی، حتی به غصب ملکیت های دولت در داخل پایتخت، پایان داده نتوانسته اند.

جعل اسناد و مدارک برای غصب ملکیت های دولتی و رسمیت بخشیدن آن بالوسيله شبکه های مافیایی در ادارات قضایی کشور، ایجاد شهرک های رهائشی و اعمار ساختمان های بلند منزل در مناطق مختلف توسط زورمندان، گره بزرگی است که گشودن آن آسان نیست.

پرسش اساسی این است که آیا دولت فعلی می تواند، داد مردم و دولت را از مافیای زمین بستاند و حق را به حقدار بسپارد؟ در پاسخ به این سؤال چنین معلوم میشود که دولت با صدور فیصله ها و اعلامیه ها، سیاست "تسکین دهی" را در پیش گرفته است. تا وقتی که عمال مافیا در دولت جابجا باشند، نمی توان امیدوار بود که دولت قاطعانه عمل بتواند.

۵. قاچاق مواد مخدر

روابط ذات الیبینی میان قاچاق مواد مخدر و بی امنیتی در کشور را همه ارباب ذی صلاح داخلی و خارجی می دانند. آنها خوب می دانند که جلوگیری ازین پدیده ضد بشری، رسالت هر انسان با وجدان است. ولی متأسفانه، عملکرد مقامات مسؤول در رابطه به زرع خاشخاش و انتقال و توزیع مواد مخدر، در افغانستان و سطح جهانی، نه تنها قاطعانه نیست بلکه سؤال بر انگیز هم می باشد. بر طبق اطلاعیه سازمان ملل متحد، همین اکنون ۳۰ میلیون انسان از اختلالات ناشی از استفاده مواد مخدر در جهان رنج می برند و از جمله ۱۹۰ هزار آنها، زندگی شان را سالانه از دست میدهند.

افغانستان در تولید تریاک، سهم بزرگ داشته و هنوز هم ۹۰ فیصد تریاک جهان در این سرزمین تولید می شود. تولید مواد مخدر از سال ۲۰۰۲ به بعد در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۶ مقدار مواد مخدر تولید شده در افغانستان به صورت تخمین به ۴۸۰۰ تن ارتقاء کرد. مساحت زمین های تحت زرع تریاک، طبق احصائیه سال ۲۰۱۴ به ۲۲۴ هزار هکتار زمین می رسید. ولایت هلمند با زرع هشتاد هزار هکتار در صدر. جدول ولایات تولید کننده قرار دارد. سؤال اساسی این است که سرچشمه و ریشه تولید و توزیع مواد مخدر در اختیار کی است؟ کی در عقب پرده این عمل ضد انسانی قرار دارد؟

اگر مافیای مواد مخدر از قدرت و نفوذ مؤثر در دولت افغانستان بی بهره می بودند، به هیچ وجه، زرع مواد مخدر تا آن سطح از دیاد نمی یافت که این کشور در سطح جهانی به مقام اول منسوب شود. از همین جهت، شبکه های داخلی و خارجی مافیایی، پیوسته تلاش می نمایند تا نفوذ شان را در ادارات دولتی افغانستان حفظ نمایند. زیرا ازین طریق، قاچاقبران را حمایت نموده و ترافیک مواد مخدر را در زیر نظر داشته می باشند. اوضاع نا امن کنونی، زمینه مساعد برای قاچاق بران بوده و از همین جهت، شبکه های مافیایی به حفظ حالت موجود علاقمند اند.

در محلات که زیر کنترل طالبان قرار دارند، شبکه های مافیایی در زد و بند با آنها، قاچاق شان را به پیش می برند. طالبان یک مقدار پول را به نام عشر و نکات از آنها تحویل گرفته و مسیر انتقالات مواد مخدر را برای آنها باز نگه می دارند. اگر دولت افغانستان توان آنرا می داشت که اداره دولت را از وجود عمال شبکه های مافیایی تصفیه کرده و شرکای خارجی آنها را، افشاء کند، امروز این معضله حل شده می توانست.

نتیجه: چطور می توان این سیستم مافیایی را مضمحل ساخت؟

اولین ارزیابی از بررسی مختصر عرصه های فوق الذکر، این واقعیت را بازگو می نماید که ضعف دولت و پرقدرت بودن شبکه های مافیایی، علت و معلول هم دیگرند. اگر یک دولت ملی و قدرتمند وجود می داشت، پیدایش شبکه

های مافیایی در جامعه ناممکن می بود. همین طور هر قدر، افراد و نیروهای ملی کمتر در دولت سهیم باشند، به همان اندازه زمینه های جابجا شدن شبکه های مافیایی در ساختار دولت فزونی می یابد.

دولت شعار مبارزه با فساد را می دهد. اما فاسد های معلوم الحال را مؤاخذه و دستگیر نمی کند. آنها زورمند بوده و پایه های سیستم مافیایی را در افغانستان می سازند. مسئله ای کابل بانک، مکتب های خیالی، معلمان خیالی، سربازان خیالی، قرارداد های غیر قانونی با تیکه داران داخلی و خارجی، همه و همه، به ظاهر مطرح شد و امید هایی را از طریق رسانه ها زنده ساخت. ولی مراحل تفتیش و محکمه هیچ یک از مجرمین، بر طبق قانون تعقیب نگردید.

نفوذ پر قدرت مافیا در دولت، عرصه را به دولت مداران اصلاح طلب تنگ ساخته، قدرت تصمیم گیری و اجرایی آنها را نا محسوس می سازد. وضعیت موجود، این آگاهی را به اصلاح طلبان بازگو می کند که: به عوض نوشتن بر روی یخ و گذاشتن در زیر آفتاب، با نیرو های مردمی و چهره های ملی همدست شده و این شبکه ها را به زودی قلع و قمع نمایند.

تا حال رهبران حکومت ملی، فقط و فقط با به کار برد الفاظ زیبا کوشیده اند تا مردم را آرامش بدهند. اما مردم که بی قانونی ها و چپاول را با گوشت و پوست خود احساس می کنند منتظر اقدامات عملی اند.

شبکه های مافیایی همزمان با ترویج فساد، فرهنگ غارتگرانه خودشان را پخش می کنند. پیش از آنکه فرهنگ زیبا و کهن سرزمین ما، آلوده با فساد شود، باید جلو آنرا گرفت.

تسلط مافیا نمی گذارد که نیروی کار در جهت سالم اجتماعی بسیج گردد. زیرا مافیا، نه تنها در دولت با نفوذ است، بلکه در سطح محلات نیز افراد و گروه های غیر مسؤول و مسلح را در اختیار دارد. به این معنی که از قرار گرفتن ساختار های اقتصادی در استقامت پاکسازی و بازسازی جلوگیری می نماید.

همان طوری که در عنوان این مقال مطرح شده است، می توان این طور نتیجه گرفت: شبکه های پر قدرت مافیایی در وطن ما طوری به هر بخش و استقامت توسعه یافته و آنقدر در دولت نفوذ کرده اند که حالا به سادگی می توان از یک " سیستم مافیایی در افغانستان " حرف زد.

پایان